

## لیبرال سیاسی بودن معرفتی

منبع: مجله مهرنامه، شماره ۱۸، سال دوم، دی‌ماه ۱۳۹۰

شاید نیازی به یادآوری نباشد که مرحوم مهندس مهدی بازرگان از معدود دولتمردان دموکرات ایران معاصر است. در ابتدای انقلاب که ایشان به سمت نخست وزیری منصوب شد و کابینه ای تشکیل داد و چند صباحی سکای امور اجرایی کشور را در دست گرفت، بارها از سوی منتقدان و مخالفان خود به لیبرال بودن متهم شد. باید سالها می گذشت تا منتقدان انقلابی دیروز او از مشی خود روی گردان شوند و در عرصه سیاست و اجتماع پا در جاده اصلاح بگذارند و مهندسی گام به گام پیشه کنند. اکنون که گرد و غبارها فرو نشسته و بیش از سی سال از غوغاهای آن روزگار سپری شده، بهتر می توان به ارزیابی کارنامه فکری و سیاسی بازرگان پرداخت و محل نزاع میان او و منتقدانش را بهتر تبیین کرد.

آیا بازرگان، چنانکه منتقدان او ادعا می کردند، لیبرال بود؟ حقیقت این است که در آن دوران، آنچه مخالفان بازرگان از لیبرال بودن مراد می کردند، عبارت بود از مخالفت با مشی انقلابی و جنون رماتیکی که جو غالب و سکه رایج زمانه بود. بدین معنا، البته بازرگان انقلابی نبود و با پختگی مثال زدنی اش عاقبت غلیان احساسات و به حاشیه رفتن تدابیر عقلانی را به عیان می دید. بازرگان در زندگی درازآهنگ فکری و سیاسی خود با تفکر چپ (اعم از مذهبی و سکولار) بر سر مهر نبود و آنرا نمی پسندید و آثار و نتایج زیانبار و مخربی بر نهادینه شدن آن مترتب می دید. او چه زمانیکه پیش از انقلاب مبارزه کرد و طعم زندان و دوری از خانواده را چشید و چه پس از انقلاب که سخنان چپ گرایانه خریدار بسیار داشت؛ مشی معتدل غیر انقلابی خود را همیشه حفظ کرد و هیچگاه مرعوب جو زمانه نشد و از اصول خود عدول نکرد؛ که وسیع بود و تنها و سخت.

لیبرالیسم البته نسبت چندانی با معنای غیر دقیق و دلخواهی و سطحی منتقدان بازرگان ندارد و ابعاد و مؤلفه های دیگری دارد. برای احراز لیبرال بودن یا نبودن بازرگان باید از انواع لیبرالیسم سراغ گرفت و دست کم لیبرالیسم معرفتی، لیبرالیسم اقتصادی و لیبرالیسم سیاسی را از یکدیگر بازشناخت و تفکیک کرد. لیبرالیسم معرفتی از عصر روشنگری نَسَب می برد و با عقلانیت نقاد و چون و چرا کردن و استدلال ورزی و «جرئت دانستن داشته باش»

عجین است و یادآور جمله مشهور مارکس که «هر آنچه سخت و استوار است دود می شود و به هوا می رود». لیبرالیسم اقتصادی، دست کم در قرائت کلاسیک آن، با بازار آزاد و دخالت حداقلی دولت در اقتصاد و سرمایه گذاری نهاد های غیر دولتی و رقابت میان سرمایه داران و صاحبان صنایع شناخته می شود. مطابق با این تلقی، چنانکه هایک و دیگران تبیین کرده اند، قوانین حاکم بر بازار در درون بازار و به نحو خودجوش و طبیعی تعیین می شود و کنشگران اقتصادی در تنظیم مناسبات و روابط اقتصادی خویش از چنین نظمی تبعیت می کنند، نه اینکه این قوانین به دستور و یا مداخله کسی یا نهادی از بیرون بازار تنظیم و تحمیل شود. لیبرالیسم سیاسی نیز بر تفکیک میان نهاد دین و نهاد حکومت انگشت تأکید می نهد و رابطه حقوقی میان دین و حکومت را منتفی می داند. مطابق با رأی یک لیبرال سیاسی، کسی نمی تواند مشروعیت حکومت خود را از دیانت بگیرد و حکمرانی او مستظهر به پشتیبانی دین باشد، بلکه همگان از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن یکسان برخوردارند و کسی یا طایفه ای در این میان از حق ویژه ای برخوردار نیست. از آنجاییکه لیبرالیسم مکتبی حق مدار است و بر حقوق بنیادین سلب نشدنی انسانها تأکید می کند، حقوق انسانها در رقم زدن سرنوشت خود را قویا به رسمیت می شناسد؛ حقوقی که تحت الشعاع هیچ امر دیگری قرار نمی گیرد. لازمه این سخن این است که در قلمرو سیاست، مشروعیت سیاسی حاکم تنها از طریق مراجعه به صندوق آراء و شمارش رأی شهروندان محقق می شود.

اکنون می توان به پرسشی که در ابتدا مطرح شد، روشنتر پاسخ گفت. بازرگان لیبرالیسم معرفتی را باور نداشت، چرا که نه چندان با آموزه هایی چون عقلانیت انتقادی آشنایی داشت و به دیده قبول در آنها نمی نگریست و نه سر آن داشت تا از نسبت میان آنها و اسلام سراغ بگیرد. آنچه بیش از هر چیز در مباحث دین شناسانه او محوریت داشت، کاویدن رابطه میان علم و دین بود و تأکید بر سازگاری میان اسلام و دستاوردهای علوم تجربی جدید. از لیبرالیسم معرفتی که بگذریم، بازرگان را می توان در حوزه اقتصاد، لیبرال قلمداد کرد؛ هر چند برخی از سیاستهای اقتصادی دوران زمامداری کوتاه او از منظر اقتصاد دانان منطبق بر سیاستهای لیبرالی نبود. بازرگان به رقابتی بودن اقتصاد و تقویت بخش خصوصی و بازار باور داشت، چنانکه زندگی شخصی او و تأسیس شرکت صافیاد نیز بر این مهم گواهی می دهد. در عین حال او مجال چندان برای پیگیری ایده های اقتصادی خود در فضای متلاطم و پر تب و تاب سیاسی آن دوران نداشت و بسیاری از امور بر او تحمیل می شد. علاوه بر ایندو، بازرگان در حوزه سیاست، ایده های لیبرالیستی را می پسندید و با لیبرالیسم سیاسی بر سر مهر بود. او قائل به رابطه حقوقی میان دین و

حکومت نبود و حق ویژه ای برای حکومت کردن کسی یا گروهی در نظر نمی گرفت و برای کسب قدرت سیاسی به قواعد بازی دموکراتیک ملتزم بود و بدان باور داشت؛ در عین حال در سپهر شخصی دیندار و متشرع بود و در آموزه های جهانشناختی، انسان شناختی و اخلاقی دین اسلام به دیده عنایت می نگریست و زندگی خود را حول آنها سامان می بخشید.

بازرگان لیبرال بود، اگر مراد لیبرالیسم سیاسی و اقتصادی باشد؛ و لیبرال نبود، اگر مراد لیبرالیسم معرفتی باشد.